

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بحث در پاسخ به این سؤال مهم است که مخصصات و مقیدات وارد شده در عصر صادقین نسبت به عامی که در قرآن کریم یا در کلام پیامبر (صلی الله علیه و آله) وارد شده تحت کدامیک از عنوان ناسخ و یا مخصص قرار می‌گیرد؟ مرحوم شیخ سه نظریه را مطرح کرده و مختار ایشان نظریه سوم بود. به نظر ما از عبارت شیخ مسئله مشروعیت ائمه (علیهم السلام) استفاده می‌شود و معتقدیم شیخ بر این اساس در صدد دفع اشکال مطرح شده در کلامشان هستند. مرحوم نائینی بر کلام ایشان اشکالی داشتند که جواب دادیم.

دیدگاه مرحوم امام

برداشت امام (رضوان الله تعالی علیه) با برداشتی که ما داشتیم تفاوت دارد. ایشان می‌فرماید نظر شریف شیخ این است که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) همه مخصصات و قرائن یکی یکی نزد امیرالمومنین و ایشان هم برای وصی بعد و هكذا به ودیعه گذاشته است.

در توضیح فرمایش شیخ می‌گویند اگر کسی اشکال تأخیر بیان از وقت حاجت مطرح کرد در جواب می‌گوئیم چون مصلحت اهمی در کار بوده، قبحی ندارد. مرحوم امام به کلام مرحوم شیخ دو اشکال دارند:

اشکال اول: ابتدا می‌فرماید این که پیامبر تمام مخصصات و مقیدات را نزد امیرالمؤمنین به ودیعه گذاشته و از مردم مخفی کرده باشد در غایت بُعد است و در ادامه می‌فرماید واضح البطلان است چون این کار با منصب مبلّغ بودن پیامبر که باید احکام را برای همه مردم بیان می‌کرد سازگاری ندارد.

شاید کسی بگوید مخفی شدن احکام بر مردم و ذکر خصوصیات برای امیرالمؤمنین مشتمل بر مصلحتی بوده است. ایشان در جواب می‌فرماید چه مصلحتی اقتضا دارد که نوع احکام معطله و غیر معمول بها باشد؛ بلکه مثلاً اگر در یکی دو مورد یا حتی بیشتر عمومات بدون مخصصات ذکر می‌شد شاید بتوان پذیرفت ولی مثلاً اگر در پانصد مورد عمومات ذکر شده اما مخصصات که بیانگر حکم واقعی است ذکر نشده، چه مصلحتی چنین اقتضائی دارد که این حجم از احکام بیان نشود و معطل باقی بماند؟

اشکال دوم: نظر شیخ با آن چه پیامبر در حجة الوداع فرمود (مَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَ قَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ وَ مَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ النَّارِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا وَ قَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ) سازگاری ندارد چون وقتی پیامبر فرموده هر چیزی که

شما را به بهشت نزدیک کند و از آتش جهنم دور کند را برای شما بیان کردم معنا ندارد که بگوئیم بسیاری از احکام واقعیه را فقط برای امیرالمؤمنین بیان کرده‌است.

شاید کسی (به نظرم اصل این کلام از مرحوم تنکابنی در حاشیه رسائل است البته امکان دارد دیگران هم گفته باشند)^[1] بگوید همین به ودیعه گذاشتن در نزد امیرالمؤمنین به منزله‌ی این است که برای همه مردم بیان کرده‌است. شبیه این که فرض کنید پدری که می‌خواهد از دنیا برود اگر سرمایه‌ای (مثلاً ثلث اموالش را) را در اختیار تاجری قرار بدهد و بگوید با این کار کن و از سود آن به نسل من بده و بعد بگوید من برای نسلم تا قیامت پول گذاشتم. مرحوم امام در جواب فقط می‌گویند این کلام «کما تری» و حرف درستی نیست. ظاهراً کما تری باز برمی‌گردد به این که چه وجهی دارد که این احکام را فقط به امیرالمؤمنین بگوید و به احدی از اصحاب بیان نکند. بله اگر مسئله‌ای مهم و از اسرار دین بود، می‌گفتیم اسرار دین باید نزد صاحب دین بماند؛ اما در مورد احکام که باید مورد عمل مردم قرار بگیرد، وجه و مصلحتی برای مخفی بودن وجود ندارد.^[2]

اشکالات فضلی درس

ان قلت: مصلحتِ اختفاء احکام رجوع مردم به وصی و جانشین پیامبر بوده است. قلت: اولاً دلیلی بر مخفی بودن احکام از زمان رسول اکرم وجود نداشته‌است بلکه در زمان ایشان باید مخصصات بیان می‌شده و ثانیاً بعید است این حجم احکام مورد ابتلای مردم نباشد و توسط پیامبر هم بیان نشود.

ان قلت: مصلحتِ اختفاء احکام در تدریجی بودن بیان احکام است. قلت: این حرف زمانی صحیح است که پیامبر به امیرالمؤمنین می‌فرمود این قید برای این عام است و زمان بیانش هم در زمان یکی دیگر حضرات معصومین (علیهم السلام) است؛ ولی در مانحن فرض این است که پیامبر مقیدات و مخصصات را به عنوان این که از همین حالا باید عمل بشود به امیرالمؤمنین بیان کردند و به دیگران نگفتند.

بازگشت به بیان دیدگاه مرحوم امام

امام بعد از اشکال به مرحوم شیخ می‌فرماید علل اختلاف بین احکام عامه و خاصه و علت اختفاء احکام از عامه زیاد است. ایشان به دو بیان اشاره می‌کند:

بیان اول: پیامبر همه خصوصیات و احکام حتی اُرش الخدش را برای همه مردم بیان فرمود اما در میان امت انگیزه‌ای برای حفظ احکام وجود نداشته لذا کثیری از احکام فوت شده‌است. فقط بطانه و اهل بیت پیامبر انگیزه برای حفظ احکام داشتند لذا امیرالمؤمنین همه آنها را حفظ کرد. توجه کنید شیخ می‌فرمود پیامبر احکام را فقط برای امیرالمؤمنین بیان کرد و نزد ایشان به ودیعه گذاشت اما امام در این بیان می‌فرماید پیامبر برای همه بیان کرده اما اهل بیت پیامبر و خصوصاً امیرالمؤمنین چون شده‌الاهتمام داشتند تمام خصوصیات را یادداشت کردند. در ذیل هم می‌فرماید در قرآنی که امیرالمؤمنین درست کردند همین خصوصیات جمع‌آوری شده‌است.^[3]

بیان دوم: پیامبر خصوصیات و مقیدات را برای هیچ کس حتی امیرالمؤمنین هم بیان نکردند؛ ائمه امتیازات زیادی داشتند که مردم آنها را نداشتند و از آن جمله برخورداری از امتیاز ذاتی بود که در فهم کتاب و سنت و آنچه از آن تفریع و به آن مرتبط می‌شود داشتند. ایشان از این راه تمام تفریعات را بر اصول کلیه متفرع کردند و از هر بابی هزار باب برای اینها باز شد و این در حالی بود که بقیه مردم یا اصلاً قدرت تفریع آوردن را نداشتند و یا اجتهادی ناقص می‌کردند. لذا مثلاً در آیه وضو اختلاف برداشت ائمه ما با غیر آنها بسیار زیاد است. به نظر ما کلام شیخ بر همین راه دلالت دارد.

بعد می‌فرمایند این باب که اینها رجوع به کسانی که علم کتاب و سنت در نزدشان است نکردند واسع است و کثیری از روایات در ابواب مختلفه دلالت بر همین مطلب دارد.^[4]

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ مرحوم تنکابنی در عبارت شیخ که فرمود «مع أن بيان العدم قد يدعى وجوده في الكل» راه دیگری را طی می‌کنند و روی کلمه «معاشر الناس» تأکید کرده و می‌گوید شیخ روی این عبارت تکیه دارد یعنی اگر چیزی در نزد مردم واجب یا حرام نبود واجب یا حرام نیست، چون پیامبر می‌گوید چیزی نیست که واجب یا حرام باشد الا این‌که من برای شما مردم بیان کردم. در مقام اشکال به مرحوم شیخ می‌گوید لعل مقصود پیامبر اکرم از «ما من شيء يقربكم من الجنة إلا وقد امرتكم به» این است که همه احکام را برای وصی بیان کرده و اگر از مردم، منافعی فوت شود و یا اگر گرفتار مضار شوند تقصیر خود مردم است چون رجوع به امیرالمؤمنین نکردند. بعد می‌گوید بیان احکام توسط پیامبر برای وصی و نصب او به عنوان خلیفه و لزوم ارجاع مردم به ایشان، به این منزله است که جمیع احکام را برای مردم بیان کرده‌است. ر.ک: «...لكن الدعوى المذكورة في محل المنع اذ لعل مقصوده ص بيان جميع الاحكام للوصي ع و بعد نصبه علما و هاديا للأمة و مرجعا لهم في امور الدين و الدنيا جميعا و تكليفهم بالرجوع اليه في جميع الحوادث و الوقائع فكلما فات عليهم من المنافع و وصل اليهم من المضار فانما حدث من قبل انفسهم من جهة عدم رجوعهم اليه ع و بالجملة بيان الاحكام للوصي و نصبه خلیفه و وصيًا و ارجاع الناس اليه بمنزلة بيان جميع الاحكام لهم فلا غرو في نسبة ع اليه ص بيان جميع الاحكام لهم» إيضاح الفرائد، ج2، ص: 1022.

[2] □ «تركوا الصوارف عمدا أو سهوا و خطاء، و مجرد ورود كثير من المخصصات التي في لسان الأئمة عليهم السلام من طرق العامة أيضا لا يدل على ذلك، و كذا احتمال إبداع نوع الأحكام الواقعية لدى الأئمة عليهم السلام و إخفائها عن سائر الناس بعيد غايته بل يمكن دعوى وضوح بطلانه، لأن ذلك مخالف لتبليغ الأحكام، و دعوى اقتضاء المصلحة ذلك مجازفة، فأية مصلحة تقتضي كون نوع الأحكام معطلة غير معمول بها، مضافا إلى مخالفة ذلك لقوله صلى الله عليه و آله في حجة الوداع: «معاشر الناس ما من شيء يقربكم من الجنة و يباعدكم من النار إلا وقد أمرتكم به و ما من شيء يقربكم من النار و يباعدكم من الجنة الا و قد نهيتكم عنه» و القول بان إبداعها لدى أمير المؤمنين عليه السلام يكفي في رفع المنافاة كما ترى.» الرسائل، ج2، ص: 26.

[3] □ «و الذي يمكن ان يقال: ان علل اختلاف الأحكام بين العامة و الخاصة و اختفائها عن العامة و تأخير المخصصات كثيرة. منها ان رسول الله صلى الله عليه و آله و ان بلغ جميع الأحكام الكلية على الأمة لكن لما لم يكن دواعي الحفظ في صدر الشريعة و أول بدء الإسلام قوية لم يضبط جميعها بخصوصياتها الا من هو بطانته و أهل بيته و لم يكن في الأمة من هو أشد اهتماما و أقوى ضبطا من أمير المؤمنين عليه السلام فهو لشدة اهتمامه ضبط جميع الأحكام و تمام خصوصيات الكتاب الإلهي تفسيرها و تأويلها و ما كانت دخيلة في فهم آيات الكتاب و ضوابط السنن النبوية، و لعل القرآن الذي جمعه و أراد تبليغه على الناس بعد رسول الله هو القرآن الكريم مع جميع الخصوصيات الدخيلة في فهمه المضبوطة عنده بتعليم رسول الله، و بالجملة ان رسول الله و ان بلغ الأحكام حتى أرش الخدش على الأمة لكن من لم يفت منه شيء من الأحكام و ضبط جميعها كتابا و سنة هو أمير المؤمنين عليه السلام في حين فات من القوم كثير منها لقلة اهتمامهم بذلك و يدل على ما ذكر بعض الروايات.» الرسائل، ج2، ص: 26 و 27.

[4] □ «و منها ان الأئمة عليهم السلام لامتيازهم الذاتي من سائر الناس في فهم الكتاب و السنة بعد امتيازهم منهم في سائر الكمالات فهموا جميع التفريعات المتفرعة على الأصول الكلية التي شرعها رسول الله صلى الله عليه و آله و نزل بها الكتاب الإلهي ففتح لهم من كل باب فتحه رسول الله صلى الله عليه و آله للأمة الف باب حين كون غيرهم قاصرين، فعلم الكتاب و السنة و ما يتفرع عليهما من شعب العلم و نكت التنزيل موروث لهم خلفا عن سلف و غيرهم محرومون بحسب نقصانهم عن هذا العلم الكثير النافع فيعولون على اجتهادهم الناقص من غير ضبط الكتاب و السنة تأويلا و تنزيلا و من غير الرجوع إلى من رزقه الله تعالى علمهما و خصه به فترى في آية واحدة كآية الوضوء كيف اختلافهم مع غيرهم و قس على ذلك، و هذا باب واسع يرد إليه نوع الاختلافات الواقعة في الأمة و لقد أشار إلى ما ذكرنا كثير من الروايات في الأبواب المختلفة.» الرسائل، ج2، ص: 27.

